

28 ARA 2006

- 1152 DODOKHUDOEVA, Leyla. The Tajik language and the socio-linguistic situation in the mountainous Badakhshan. *Iran and the Caucasus*, 8 ii (2004) pp.281-288. [Mainly Tajik Badakhshan.]
- 1153 ISKANDAROVA, D.M. Are we polite? Means of expressing requests in Tajik. *Studies in languages of Tajikistan* / ed. John M.Clifton. Dushanbe: National State University of Tajikistan; St Petersburg: North Eurasia Group, SIL International, 2005, pp.9-16.

Tajikler

28 APRIL 2006

ARTICLES

- 3067 HERBERS, Hiltrud. Transformation in the Tajik Pamirs: Gornyi-Badakhshan – an example of successful restructuring? *Central Asian Survey*, 20 iii (2001) pp.267-381 Also online at www.catchword.com

Tajikler

29 ARA 2006

- 1157 PAUL, Daniel & others. The ethnolinguistic vitality of Yaghnobi. *Studies in languages of Tajikistan* / ed. John M.Clifton. Dushanbe: National State University of Tajikistan; St Petersburg: North Eurasia Group, SIL International, 2005, pp.65-105.
- 1158 QOSIMOVA, M.N. Names, symbols and holy places of sects and religions in Tajik. *Studies in languages of Tajikistan* / ed. John M.Clifton. Dushanbe: National State University of Tajikistan; St Petersburg: North Eurasia Group, SIL International, 2005, pp.1-8.

Yaghnobi?
Tajikler

J. Gautier-Dalché, "Islam et chrétienté en Espagne au XII^e siècle", in *Hespéris*, XLVII (1959), 183-217; P. Guichard, *Structures sociales "orientales" et "occidentales" dans l'Espagne musulmane*, Paris 1977; R. Izquierdo Benito, *Ciudad hispanomusulmana "vascos"*, Madrid 1994; E. Lévi-Provençal, *Histoire de l'Espagne musulmane*, new ed., Leiden-Paris 1950-1953; E. Manzano Moreno, *La frontera de al-Andalus en época de los Omeyyas*, CSIC Madrid 1991; S. Martínez Lillo, "Arquitectura militar de ámbito rural de la Marca Media (al-thagh al-awsat). Antecedentes y evolución", in *Boletín de arqueología medieval*, IV (1990), 135-171; J. Vallvé Bermejo, *La división territorial de la España musulmana*, CSIC Madrid 1986.

/ پ. بورسلی^{۱۱} (د. اسلام)

تاجیک / تاجیکها، قومی مسلمان و فارسی‌زبان از نژاد آریایی، قدیمترین ساکنان آسیای مرکزی و افغانستان و ناحیه سین‌کیانگ چین، و عمده‌ترین جمعیت جمهوری تاجیکستان* در سده چهاردهم. این قوم در شمال هندوستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ایران نیز پراکنده‌اند. شرقیترین منطقه تاجیک‌نشین، وادی سرکول سین‌کیانگ چین است (همام، ص ۹۴). تاجیکها در ایران، عمدتاً در استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان به سر می‌برند (کیهان، ج ۲، ص ۴۶، ۲۱۱؛ مرکز آمار ایران، ص ۳۰).

درباره اصل و نسب قوم تاجیک نظرهای گوناگونی مطرح شده است، از جمله: فرزند عرب که در عجم زاده و بزرگ شده است، طایفه غیرعرب که با مطلب قبلی تناقض دارد. و طایفه غیرترک (برهان، ذیل «تاجیک»؛ شاد؛ غیاث‌الدین رامپوری؛ علی‌اکبر نفیسی، ذیل ماده)، نام قومی از ترکها (سامی، ذیل ماده)، غلام آزادی که کشاورز باشد (علی‌اکبر نفیسی، همانجا) و نسل ایرانی و فارسی‌زبان (داعی‌الاسلام، ذیل ماده). محمد یوسف‌خان در تاریخ یوسفی، تاجیکها را مغول دانسته است، در حالی که مغولها غیرخود را تاجیک می‌گفته‌اند (آقه‌باش قاجار، ص ۲۷۱).

لفظ تاجیک به صورتهای تازیکی و تازیکی نیز آمده است (بندش، ص ۳۱؛ داعی‌الاسلام، ذیل «تازیکی»؛ بهار، ص ۱۶۱؛

است. اما استحکاماتی نیز در مناطق روستایی مسیر تاجه (کاستروس^۱، البجه^۲/ آلیخا، اسپجل^۳ و غیره) وجود دارد که معماری آنها از تصرف احتمالی بربرها خیر می‌دهد.

در نواحی شمالیتر، میان تاجه و رشته کوهها، مکانهای مرتفعی مانند کوریا^۴ بر سرزمینی اشراف داشتند که در آنجا عده اندکی از قبایل بربر احتمالاً نیمه بدوی در فضای نسبتاً وسیعی پراکنده بودند. در مقابل تصویری که لوی - پرووانسال^۵ در «تاریخ اسپانیای مسلمان»^۶ از مرزهایی که از قرطبه بر آنها نظارت می‌شد و وضع اداری خوبی داشت، ترسیم می‌کند، تاریخ‌نویسان جدیدی همچون ادواردو مانزانو^۷ تصویری از زندگی بربرها یا جمعیت بومی پیش روی قرار می‌دهند که مدتها خارج از سلطه شاهان آستوریاس - لئون و امیران قرطبه بوده‌اند. این قلمروهای نسبتاً مستقل از قدرت مرکزی، عملاً تحت حاکمیت خاندانهای محلی بودند. قرطبه حکومت این خاندانها را که اغلب بربرهایی از ذوالنونیان و بنورزین بودند - صرفاً به رسمیت می‌شناخت اما به طور رسمی تفویض نمی‌کرد.

طلیطله تا زمانی که خلیفه اموی عبدالرحمان سوم (الناصر) تصمیم گرفت که فعالیت‌های خود را به مکانی نزدیکتر به مراکز عملیات در شهر مدینه سالم^۸ انتقال دهد، پایتخت مرز مرکزی بود. اما پس از اینکه آلفونسو ششم قشتاله‌ای (کاستیلی) در ۱۰۸۵/۴۷۸ طلیطله را تصرف کرد، در نهایت، دستیابی به تاجه مواضع مسلمانان و مسیحیان را تثبیت کرد؛ بخش غربی رودخانه در قلمرو اسلام ماند. در پرتغال جدید و استرماذورا، شنترین مسلمان در مقابل لیریا^۹ مسیحی قرار گرفت و کوریا با شلمنقه (سالامانکا) روبرو شد، با وجود این هریک لشکرهایی در ساحل دیگر رود داشتند؛ از سوی دیگر، بخش بالای رود در طلیطله بعد از نیم قرن مبارزه شدید برای تسلط بر مسیر تاجه یا دفاع از آن، این بار حقیقتاً مسلمانان را از مسیحیان جدا ساخت. پیروزی مسیحیان در لاس‌ناواس د تولوسا^{۱۰} (العقاب*) در ۱۲۱۲/۶۰۹ حاکی از غلبه نهایی پادشاهیهای مسیحی بر مسیر رود، گشوده شدن دروازه‌های اندلس بر لشکریان آنها و تثبیت مرز در نواحی جنوبی شبه جزیره ایبری است.

منابع: [محمدبن محمد ادرسی، کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، بی‌تا؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب؛ محمدبن عبدالله حمیری، کتاب التروض المعطار فی خبر الأقطار، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۸۴؛ دائرة المعارف الاسلامیة، بیروت: دارالفکر، ۱۹۳۳؟]

- | | | | | |
|---|----------|--------------------|---------------|---------------------|
| 1. Castros | 2. Alija | 3. Espejel | 4. Coria | 5. Lévi - Provençal |
| 6. <i>Histoire de l'Espagne musulmane</i> | | 7. Eduardo Manzano | 8. Medinaceli | 9. Leiria |
| 10. Las Navas de Tolosa | | 11. P. Buresi | | |

اردبیل - پارس آباد، در مشرق و مشکین شهر - اصلاندوز در مغرب را به هم مرتبط می‌سازد و از این طریق با دسترسی به این راهها با دیگر نقاط استان ارتباط می‌یابد. این شهر، به واسطه استقرار مراکز خدماتی و تجاری برای آبادیهای پیرامون از اهمیت مرکزی برخوردار است (← «مختصری از موقعیت و شرایط طبیعی بخش انگوت»، ص ۴). اقتصاد سکنه شهر مبتنی بر کشاورزی در مزارع پیرامون و دامداری است. محصول عمده آن، جو، گندم، بنشن و تره‌بار است و مقدار کمی فرآورده‌های لبنی و عسل آن صادر می‌شود (فرهنگ جغرافیائی آبادیها، همانجا).

اهالی تازه‌کندانگوت شیعه دوازده امامی‌اند و به ترکی تکلم می‌کنند (همانجا).

از سابقه تازه‌کندانگوت اطلاع چندانی نداریم. قبلاً به آن آبادی یا محل سامبور اطلاق می‌شد. نام دیگر آن گمیزقان/ گمیزگان هم ذکر شده است. ظاهراً بر اثر اسکان تعدادی از خانوارهای عشایری در این محل آبادی جدیدی ایجاد شد که به ترکی «تازه‌کند» (آبادی نو) خوانده شد. نام انگوت از اسم پرنده‌ای بومی، از اردکهای غازنما (آنقوت)، گرفته شده است (همانجا؛ «مختصری از موقعیت و شرایط طبیعی بخش انگوت»، ص ۶، ۴؛ نیز ← بهروزی‌راد، ص ۴۵).

منابع: اطلس راههای ایران، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۷۴ ش؛ ایران، قوانین و احکام، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲، تهران: روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۳ ش؛ ایران، وزارت کشور. معاونت سیاسی و اجتماعی. دفتر تقسیمات کشوری، اسامی عناصر و واحدهای تقسیماتی همراه با مراکز، تهران ۱۳۷۹ ش؛ همو، نشریه تاریخ تأسیس‌دار: [تقسیمات کشوری ۱۳۷۸]، تهران ۱۳۷۸ ش؛ بهروز بهروزی‌راد، مرغابی سانان ایران، تهران ۱۳۷۳ ش؛ عباس جعفری، گیتاشناسی ایران، ج ۲: رودها و رودنامه ایران، تهران ۱۳۷۶ ش؛ رزم‌آرا؛ فرهنگ جغرافیائی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۳: استپانکرت، تهران: سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح، ۱۳۷۱ ش؛ «مختصری از موقعیت و شرایط طبیعی بخش انگوت»، گرمی: روابط عمومی فرمانداری شهرستان گرمی، ۱۳۸۰ ش؛ مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: شناسنامه آبادیهای کشور، استان اردبیل، شهرستان گرمی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ نقشه راههای ایران، مقیاس ۱:۲۵۰،۰۰۰، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۷ ش.

/ معصومه رضازاده شفاودی /

تازی / تازیان، در فارسی به معنای عرب، زبان عربی/

مردم عرب. لفظ تازی و صورتهای دیگر آن: تاجیک، تاجیک، تازیک، تازیک و تازیگ، ظاهراً از نام قبیله «طی» مشتق شده که همسایه شاهنشاهی ایران و از نیرومندترین قبایل عرب بوده‌اند

مؤسسه جغرافیائی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۶۳ ش؛ ایران، وزارت کشور. اداره کل آمار عمومی، گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران در آبان ماه ۱۳۳۵، ج ۱: تعداد و توزیع ساکنین کشور، تهران ۱۳۳۹ ش؛ ایران، وزارت کشور. اداره کل آمار و ثبت احوال، کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱، تهران ۱۳۲۹ ش؛ ایران، وزارت کشور. معاونت سیاسی و اجتماعی. دفتر تقسیمات کشوری، نشریه تاریخ تأسیس‌دار: [تقسیمات کشوری ۱۳۷۸]، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمد تمدن، اوضاع ایران در جنگ اول، یا، تاریخ رضائیه، تهران ۱۳۵۰ ش؛ رزم‌آرا؛ فرهنگ جغرافیائی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۵: خوی - سلماس، تهران سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح، ۱۳۷۱ ش؛ مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۶ ش؛ نقشه راههای ایران، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۷ ش؛

EP², s.v. "Salmās" (by C. E. Bosworth).

/ مهدی جوزی /

تازه کند انگوت، شهری در بخش انگوت شهرستان گرمی در استان اردبیل. این شهر مرکز بخش انگوت و مرکز دهستان انگوت شرقی است، در ارتفاع حدود ۷۶۰ متری، و در دره رود سمبورچای / سامبوزچای در ۲۸ کیلومتری غرب شهر گرمی (مرکز شهرستان) واقع است. رود فصلی سمبورچای از دامنه شمالی رشته کوه صلوات (صلوات‌داغی) سرچشمه می‌گیرد و با جهت جنوب به شمال در نزدیکی (مشرق) شهر جریان دارد.

آب‌وهوای تازه‌کندانگوت معتدل و نیمه مرطوب است. بالاترین دمای آن در تابستانها به ۳۶° و پایینترین آن در زمستانها به ۳-° می‌رسد. میانگین بارش سالانه آن ۳۴۰ میلیمتر است. آب آشامیدنی شهر از چشمه و چاه عمیق تأمین می‌شود (فرهنگ جغرافیائی آبادیها، ج ۳، ص ۵۰).

در ۱۳۳۰ ش آبادی تازه‌کندانگوت (انگوت) مرکز دهستان انگوت از بخش گرمی شهرستان اردبیل در استان سوم و چهارم (آذربایجان) بود (رزم‌آرا، ج ۴، ص ۱۲۱). یک سال پس از تشکیل بخش انگوت، در ۱۳۶۹ ش به مرکزیت آن در شهرستان گرمی (تأسیس: ۱۳۵۵) درآمد، در ۱۳۷۲ ش با تشکیل استان اردبیل، جزو این استان شد و در خرداد ۱۳۷۹ به شهر تبدیل شد (ایران، قوانین و احکام، ص ۲۴-۲۵؛ فرهنگ جغرافیائی آبادیها، همانجا؛ ایران، وزارت کشور، ۱۳۷۸ ش، ص ۸-۹؛ همو، ۱۳۷۹ ش، ص ۹).

تازه‌کندانگوت طبق سرشماری ۱۳۷۵ ش، ۱۰۰۶ تن جمعیت داشت (مرکز آمار ایران، ص ۲). تازه‌کندانگوت بر سر راهی فرعی قرار گرفته است که دو جاده شمالی - جنوبی،

Š./1932 he returned to Persia to work in the treaty department of the Ministry of Foreign Affairs. During the Anglo-Persian oil dispute of 1311-12 Š./1932-33 (see ANGLIO-IRANIAN OIL COMPANY) he served as secretary to the Persian delegation and accompanied 'Alī-Akbar Dāvar and Ḥosayn 'Alā' to Geneva to present the Persian case at the League of Nations. Subsequently, he served as a member of the Persian delegation to the World Economic Conference of 1933, worked in the Persian embassy in London, and over the next four years was chargé d'affaires in Bern and deputy head of the Persian delegation at the League of Nations (N. Entezām, p. 165). In Tīr 1317 Š./July 1938 he was appointed head of the third political department of the Ministry of Foreign Affairs. In this capacity he was described as "certainly the most effective [head] in recent years" (U.K., P.R.O., "Report on Personalities in Persia, 1940," F.O. 371/24582). He was later appointed Chief of Protocol (*ra'īs-e tašrifāt*) at the royal court.

Following the abdication and departure of Rezā Shah in Šahrivar 1320 Š./September 1941 and until the appointment of Moḥammed-'Alī Forūḡī (q.v.) as court minister in Esfand 1320 Š./March 1942, Naṣr-Allāh was "fully in charge of the court" and developed close ties with Moḥammad-Rezā Shah (N. Entezām, p. 43). His ministerial career began in Bahman 1321 Š./January 1943 with an appointment as health minister (*wazūr-e behdārī*) in Aḥmad Qawām's cabinet. Thereafter he successively served first as minister of post, telegraph, and telephones and as minister of roads in the second cabinet of 'Alī Sohaylī (February 1943-March 1944). He owed his ministerial position to royal favor and to the desire of prime ministers to placate the shah (U.K., India Office, "Report on Political Events of 1943," I.O.R. L/P&S/12/3472A). He was reappointed minister of roads and soon made minister of foreign affairs in Mortazāqolī Bayāt's cabinet (November 1944-April 1945), but he resigned in March 1945, joining the Persian delegation at the San Francisco Conference, which established the United Nations. He served as a member and later head of the Persian delegation at the United Nations in New York. From 29 Qordād 1329 Š./19 June 1950 until 31 Šahrivar 1331 Š./22 September 1952 he was Persian ambassador to the United States. He also served as the president of the fourth session of the United Nations General Assembly in 1948. He was, however, eventually removed from his ambassadorial post in Washington, D.C., and replaced by Allāhyār Šāleḥ because he did not fully enjoy the confidence of then prime minister Moḥammad Moṣaddeq (Moṣaddeq, p. 84).

Following the coup of Mordād 1332/August 1953 (q.v.) he was reappointed ambassador to the United States and served until his replacement by the cabinet minister 'Alī Amīnī, who was "lobbying a little too obviously for the premiership" (U.K., P.R.O., Titchener to Riches, 18 November 1955, F.O. 248/1557). In February 1958 Naṣr-Allāh was appointed ambassador to France, where he stayed until April 1962. In July

1962 he was appointed minister without portfolio in the cabinet of Asad-Allāh 'Alam, with whom he had maintained close ties. He was elected chairman of the inaugural congress (10-12 Ordībehešt 1354 Š./30 April-2 May 1975) of the Resurgence party (Ḥezb-e rastākīz-e mellat-e Īrān), that the shah had created, as the single permissible party—a development interpreted as a sign of the declining power of 'Alam's rival, Prime Minister Hoveydā (Dānešjūyān, VII, p. 188).

According to a 1963 report by the United States embassy, the Entezām brothers were active members in an informal gathering (*dawra*), which was formed around 'Alī Amīnī and met every Wednesday for over twelve years. Like other members of Amīnī's *dawra*, the Entezām brothers were active participants in a number of other such gatherings (Dānešjūyān, XX, p. 17). The two brothers were, however, very different in character and disposition. The flamboyant and sartorially elegant bachelor, Naṣr-Allāh was also considered to be a capable official but devoid of those qualities which accounted for the prestige and respect accorded to his brother (see, e.g., Ġanī, XI, p. 28).

Bibliography: J. 'Abdoh, *Čehel sāl dar sahnā-ye qazā'i, siāsi, dīplomāsi-e Īrān wa jahān*, ed. M. Tafreši, Tehran, 1368 Š./1989. I. Afšār, *Qāterāt wa asnād Zahr-al-dawla*, Tehran, 1351 Š./1972. Dānešjūyān-e peyrow-e kaṭṭ-e emām, *Asnād-e lāna-ye jāsūsī*, Tehran, n.d. 'A. Entezām, "Gūša-ī az waqāye'-e šahrivar wa čegūnagī-e raftan-e atbā'-e Ālmān," *Sāl-nāma-ye donyā* 19, 1342 Š./1963, pp. 155-58. N. Entezām, *Qāterāt-e Naṣr-Allāh Entezām*, ed. M. R. 'Abbās Ṭayarānī, Tehran, 1371 Š./1992. Q. Ġanī, *Yaddāsthā-ye doktor Qāsem Ġanī*, ed. S. Ġanī, 12 vols., London, 1980-84. M. Katīrā'i, *Ferāmāsonerī dar Īrān*, Tehran, 1347 Š./1968. Ġ.-Ḥ. Moṣaddeq, *Dar kenār-e pedar-am: Qāterāt-e doktor Golām-Ḥosayn Moṣaddeq*, ed. Ġ.-R. Najātī, Tehran, 1369 Š./1990. E. Rā'in, *Farāmūš-kānā wa ferāmāsonerī dar Īrān*, 3 vols., Tehran, 1348 Š./1969. United States Embassy, Tehran to Department of State, "The Iranian Intellectual Community, 21 December 1963," text in Dānešjūyān, XX, pp. 2-26. Idem, "The Iranian one-party state, 10 July 1957," in *ibid.*, VII, pp. 184-94. D. Wright, "Abdullah Entezam," *The Times*, April 23, 1983. Interviews with members of the Entezām family, in particular with Mrs. Faraḥ Anšārī.

(FAKHREDDIN AZIMI)

ÈNTSIKLOPEDIYAI SOVETHI TOJIK (Tajik Soviet Encyclopedia), the first general encyclopedia of Tajikistan, published in the Tajik Persian language and Cyrillic alphabet (8 vols., Dushanbe, 1978-88). It includes more than 23,000 articles (VIII, p. 197) in a total of 4904 pages plus 242 folios (mostly in color) of additional figures and maps. Each volume measures 20 x 26 cm, printed in a triple-column format. It was published in a run of 15-23,000 copies.

In the late 1950s the Soviet government undertook publication of encyclopedias in the national languages

ignations, which were, however, adopted by the peoples concerned under the influence of colonial, later Soviet, language regulation.

In the People's Republic of China, *Tādjīk* today almost exclusively means speakers of Iranian Pamir languages in Xinjiang (Sinkiang [*q.v.*]), in particular, speakers of Sarikulī. In Afghānistān, to the present day, it is the Persian-speaking, traditionally sedentary, and in no way tribally-bound population that is called *Tādjīk*. As a self-designation this term, which earlier on had been more or less pejorative, has become acceptable during the last twenty years, particularly as a conscious and comprehensive delimitation of Persian-speaking Afghāns. The self-designation of Persian-speakers in Afghānistān had been for a long time most commonly *Fārsīwān*, *Fārsībān*, or *Fārsī-gū(y)*. However, even today *Tādjīk* does not comprise all Persian-speaking groups in Afghānistān; it has obviously preserved a socio-cultural semantic component. The Ūzbeks in northern Afghānistān, mostly bilingual and thus also Persian-speaking, consider themselves, as can be expected, clearly distinct from the *Tādjīk*, and so do the Persian-speaking *Shī'ī* Hazāra [see HAZĀRAS, in Suppl.] and some other tribes.

Until today, under the influence of the ethnographers, a meaning of the term *Tādjīk* has been preserved in scholarly literature on regions outside the Republic of Tājīkistan, one which corresponds closely to the concept of the Russian colonial administration. This may be helpful as a convention among scholars, but has little to do with the historical and the modern meanings of the term and the self-understanding of the *Tādjīk*.

Bibliography: 'Alī *Shīr* Nawā'ī, *Muhākamat al-lughatayn*, introd., tr. and ann. R. Devereux, Leiden 1966; I. Baldauf, *Some thoughts on the making of the Uzbek nation*, in *Cahiers du Monde russe et soviétique*, xxxii/1 (1991), 79-96; V.V. Bartol'd, *Tadzhiki. Istoricheskiy ocherk*, in idem, *Sochineniya*, ii/1, 451-70; H. Bauer, A. Kappeler and Brigitte Roth, *Die Nationalitäten des Russischen Reiches in der Volkszählung von 1897*, Stuttgart 1991; J. Bečka, *Sadriddin Ayni. Father of modern Tajik culture*, Naples 1980; idem, *Tajik literature from the 16th century to the present*, in Rypka et alii, *History of Iranian Literature*, Dordrecht 1968; A.K. Borovkov, *Tadzhiksko-uzbekskoye dvukhlyazhīe i vopros vzaymoliyaniy tadzhikskogo i uzbekskogo yazikov*, in *Ucheniye zapiski instituta Vostokovedeniya*, iv (1954), 165-200; Y. Bregel, *Notes on the study of Central Asia*, Bloomington, Ind. 1996 (= *Papers on Inner Asia*, 28); idem, *Turko-Mongol influences in Central Asia*, in R.L. Canfield (ed.), *Turko-Persia in historical perspective*, Cambridge 1991, 53-77; B.G. Fragner, *Nationalization of Uzbeks and Tajiks*, in A. Kappeler, G. Simon, G. Brunner and E. Allworth, *Muslim communities re-emerge*, Durham and London 1994, 13-32; Fragner, *Sowjetmacht und Islam: die Revolution von Buchara*, in U. Haarmann and P. Bachmann (eds.), *Festschrift H.R. Roemer*, Beirut 1979, 146-66; B.Gh. Ghafurov, *Todjikon*, 2 vols. Dushanbe 1983-5; B.Kh. Karmishveva, *Ocherki etnicheskoy istorii yuzhnykh rayonov Tadzhikistana i Uzbekistana (po etnograficheskim dannim)*, Moscow 1974; N. Khanikov, *Opisaniye bukharskiye khanstva*, St. Petersburg 1843; H.R. Roemer, *Staatschreiben der Timuridenzeit—das Šaraf-nāmā des 'Abdallāh Marwārid in kritischer Auswertung*, Wiesbaden 1952; M. Shukūrzāda, *Tādjīkān dar mas'ir-i tārikh*, Tehran 1373 h.sh./1994-5; Maria A. Subtelny, *The symbiosis of Turk and Tajik in Central Asia*, in J. Critchlow and Beatrice Manz (eds.), *Soviet Central Asia in historical perspective*, Boulder, Colo. 1994; O.A. Sukhareva, *Bukhara: XIX—nachalo XX v.*, Moscow

1966; N. Ne'matov, *Todjikon-Todjik stoni tārikhi—Todjikistoni muosir*, Dushanbe 1993.

(B.G. FRAGNER)

TĀDJĪKĪ

1. Language.

Tādjīkī is the name of an Iranian (Irano-Aryan) language commonly applied to the official language of Tādjīkistān (formerly a republic of the Soviet Union which declared its independence on 8 September 1991). Closely-related varieties of the spoken language called *Tādjīkī* are used by different ethnic groups (not necessarily sometimes identifying themselves *Tādjīks*) in many places over Central Asia, northern Afghānistān, Pakistan and the Sinkiang-Uygur province of China. All these genetically South-Western Iranic dialects go back to the classical New Persian language of the 9th-16th centuries, the common ancestor of modern Persian, *Tādjīkī* and modern Darī of Afghānistān. In Tādjīkistān, South-Western forms of Iranian supplanted indigenous Eastern Iranian languages (Bactrian, Sogdian and others) over a long period of time, mainly after Islamisation of the area (8th-9th centuries) [see further, IRĀN. 3. Languages, in Suppl.].

The total number of speakers can be estimated at about 7-8 millions (over 3 millions in Tādjīkistān). In Central Asia, dialectally differentiated are so-called groups of "northern" (*Bukhārā*, *Samarqand*, *Khudjand*, *Farghāna*), "central" (*Zarafshān*, *Hišār*, *Dushanbe*), "southeastern" (*Badakhshān*, *Darwāz*) and "south-western" (*Kulyāb—Khatlān*) dialects.

The first indications of *Tādjīkī* grammatical peculiarities may be traced in literary texts originating in Central Asia and written in Arabo-Persian script from the 16th century onwards. After the introduction in 1929 of a Latinised alphabet into Tādjīkistān, the phonetical features of *Tādjīkī* became obvious. This Latinised alphabet was replaced in 1940 by the Cyrillic (Russian) one, with 6 additional letters. Appeals for the restoration of the Arabo-Persian script are now being mooted.

The written variety of *Tādjīkī* is characterised by a phonetic system of 6 vowels and 24 consonants (compared to the modern Persian 8 vowels—6 monophthongs and 2 diphthongs—and 23 consonants' system). In morphological structure, *Tādjīkī* is differentiated from Persian by the existence of a developed system of verb formation, including several specific forms for definite tenses (such as *xonda istoda-ast* "he is reading now", *xonda istoda bud* "he was reading at some definite time in the past"), subjunctive participles in *-gī* (*xondagī-st* "he is supposed to have read"), composite verbal aspectual formations of various types (*xonda mond* "he finished reading") and also other peculiar verbal constructions (auditive, i.e. "non-obvious" perfect and other forms).

Written Central Asian *Tādjīkī* is clearly orientated more to the spoken dialect variety of the "northern" group. Some dialects of this group are strongly under Turkic influence, and intermediate Uzbek-*Tādjīk* vernaculars exist in the region of active Uzbek-*Tādjīk* bilingualism where Uzbek is supplanting *Tādjīkī* in all spheres of life (not only in the bazaars but also amongst families at home). In the south, on the contrary, the process of *Tādjīkī*'s supplanting local Eastern Iranic (i.e. Pamir) languages continues (especially as *Tādjīkī* till recently remained the only written language of the Western Pamir area).

Naturally, there is much Russian influence and a great amount of loanwords and Russian loanword-formations in the sphere of official and journalistic language; but attempts are now being made to substitute

been recognised, though not implemented, as a valid norm by the rest of Muslim society.

It is this vision which is now conquering the Muslim world. The many books and articles about renewal of the Muslim world which are written and published in the Middle East often do not do much more than present a version of this view. In the West, since the seventies, such views, especially when violent, are usually called "fundamentalist".

Bibliography: J.J.G. Jansen, *The philosophical development of Zakī Nagīb Maḥmūd*, in *Bi Or*, xxxiv (1977), 298-300; idem, *The significance of modern Muslim radicalism*, in C. van Dijk and A.H. de Groot (eds.), *State and Islam*, Leiden 1995, 115-23 (on Shukrī Muṣṭafā); E. Gellner, especially his *Postmodernism, reason and religion*, London and New York 1992.

(J.J.G. JANSEN)

TĀDJĪK, the later form of a word Tāzīk or Tāzīk used in the Iranian and Turkish worlds. In Islamic usage, it eventually came to designate the Persians, as opposed to the Turks.

1. Etymology and early linguistic development of the term.

The traditional explanation of the term goes back at least to E. Quatremère, *Histoire des sultans mamelouks de l'Égypte*, ii/2, Paris 1845, 154-5, and was set forth, e.g., in Barthold's *EP* art. This derives Tāzīk, etc./Tādjīk from the name of the Arab tribe of Ṭayyī' [q.v.], Syriac Ṭayyāyē, meaning "Arabs", said to have been the first Arab tribe encountered by the Persians in pre-Islamic times (this would presumably be from contacts with the Lakhmids [q.v.] of al-Ḥīra, who used the Ṭayyī' as frontier guards in 'Irāq, with Iyās b. Ḳabiṣa al-Ṭā'ī in A.D. 602 actually taking over the wardenship of the marches from the Lakhmids), so that the Persians then applied it to the Arabs in general. The usage of the term may, however, be older than the 6th century. It spread eastwards with the Arab advance through Persia in the 7th century A.D., and when Arab troops reached Transoxania and first encountered members of the Western Turkish empire, the latter gradually took over the term, at first applying it to all Muslims (between whose component ethnic groups they did not as yet distinguish) but subsequently to the Iranian peoples of Transoxania and then Persia proper, as the Muslim people with whom they were, by that time, most in contact. From the Turkish side, the Turks' nomadic, steppe background led them to use Tāzīk, etc., as applied essentially to sedentary agriculturists and town dwellers, somewhat disparagingly (for similar processes at work here with other terms from the same milieu and period, see SART and TĀT). However, it also begins to be used by the Persians themselves. In the mid-11th century, the Ghaznawid historian Abu 'l-Faḍl Bayhaḳī in his *Tārīkh-i Mas'ūdī*, ed. Ghānī and Fayyāḍ, Tehran 1324/1945, 594 ult., has a Persian official at the court speaking of his people as "we tāzīkān", i.e. it was by then a self-designation of the Persians in their relations with the Turkish ruling and military classes.

In a thoroughgoing study of more than half-a-century ago, H.H. Schaefer examined the origins and development of the terms Tāt and Tādjīk. He noted the MP form *tāzīk* (and the Armenian one *tačik*), which would normally yield in NP **tāzig*. The transition is visible in languages of the Further East, where the term begins to be borrowed from MP: Old Turkish *tāzīk*, twice appearing in the Orkhon [q.v.] inscriptions of the first half of the 8th century to denote non-Turkish peoples of Central Asia, such as Transoxania; Chinese *ta-she*; and Tibetan *stag-gzig* = *ta-zig*. Hence

when New Persian evolved, Tāzīk appears from the first half of the 11th century, and especially from the Mongol period, e.g. in the contrasting pair of terms *Turk u Tāzīk*. The Old Turkish form *tāzīk* must come not from NP but from MP *tāčīk* > *tačīk* > *tazīk* (*tāzīk* in Maḥmūd Kašgharī, and forms with *ž* in the Cairo ms. of the *Ḳutadghu bilig* [q.v.]). At the side of *tāzīk* we have in NP the word *tāzī* for the Arabs (hence Firdawsī speaks of *tāzīyānī*, i.e. Arab, horses, see Ph. Wolff, *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin 1935, s.v.). Here, the process of development from the name of the Arab tribe Ṭayyī' seems clear, and Schaefer felt that *tāzī* and *tāzīk* could only spring from a common origin.

The form Tādjīk would thus be a later development, but seems to have become the standard one by the 15th century; the oldest citation for it which Schaefer could find was in verses of Djalāl al-Dīn Rūmī (13th century [q.v.]). He suggested that the transition *tāzīk* > *tādjīk* first took place in western Persia via an intermediary form *tāzīk*.

The topic has since been taken up by V.A. Livshits and Werner Sundermann. The implication now is that NP *tāzī* "Arab" goes back to a MP **tāzīk/g* and Middle Parthian **tāzīk/g* which was an Iranian calque on Ṭayyāyē arising quite early in the Christian era (possibly on analogy with MP *rāzīk/g* as the ethnic adjective from the city of al-Rayy, rhyming closely with Ṭayyī', and especially with its truncated form Ṭayy). Thus coined in western Persia to denote "Arab", the term would then have been carried by Persians and Parthians, traders and others, into various parts of Central Asia, but more probably by Parthians, the western neighbours of Sogdia, given the Sogdian spelling *t'zyk* = *tāzīk/g*. When, on the other hand, Arabs or Muslims in Central Asia are referred to, in the sources from the 8th century onwards, as Tāzīk with *z*, it must have been Persians who introduced the name or confirmed it by then established Persian pronunciation with *z*. The majority of Persian invaders of Transoxania in early Islamic times were, however, no less Muslim than their Arab commanders, to whom they, for ethnic and not for religious distinction from themselves, referred as Tāzīk/g. Hence Barthold and Schaefer thought it possible that the name Tādjīk, as today applied to and used by native speakers of the form of Persian language current in what is now the former Tādjīkistān SSR, finds its ultimate explanation in a restriction to the meaning "Persian", by the still un-Islamised Turks of Inner Asia, of a term originally meaning "Arab", which they had come to use in the sense of "Muslim".

There is, however, a complication in that popular speech in the western province of Fārs was at the end of the 19th century using the term *tādjīk* (not with *z* or *ž*) to designate the everyday Persian koine spoken there, in order to show its distinctiveness from the true Iranian dialects of Fārs (see O. Mann, *Die Tājīk-Mundarten der Provinz Fārs. Kurdisch-persische Forschungen*, Abt. 1., Berlin 1909, p. XXVIII). This peculiar usage may go back as far as Sāsānid times. W. Henning (cited in M. Mu'īn's ed. of the *Burhān-i kāfī*, Tehran, i, 455) therefore concluded that *tādjīk* in the sense of "Persian" has nothing to do with MP *tāzīk/g* and MParth *tāzīk/g*, which exclusively mean "Arab", and convincingly postulated an origin for *tādjīk* in **Tāt-čīk*, originally **Tād-čīk*. Persians migrating from Fārs to Transoxania would have brought with them their own name for themselves and their language, a name quite distinct from Tāzīk and Tāzīk, names by which the Persians and Parthians respectively called the Arabs.

Tacikler
19/3/10

des nationalités et des minorités
de l'ex-U.R.S.S.

PARIS CEDEX © Larousse, 1992

T

TABASSARAN — Langue caucasienne*, proche du küri, parlée dans le Sud-Est du Daguestan* par environ 60 000 locuteurs. (Voir carte pp. 266-267.)

TABASSARANS — Peuple caucasien musulman (sunnite) du Daguestan*. La société des Tabassarans est restée archaïque ; elle est divisée en clans exogamiques, avec une hiérarchie patriarcale de type féodal. (Voir carte pp. 266-267.)

TADJIK — Langue indo-européenne, forme particulière du persan, parlée au Tadjikistan : il s'écrit en caractères cyrilliques.

TADJIKS — Peuple iranophone, vivant en URSS, dans la RSS du Tadjikistan, et en Afghanistan ; il y a aussi quelques groupes tadjiks en Chine (Xinjiang) et dans le Nord du Pakistan. (Voir carte p. 272.)

Territoire — La RSS du Tadjikistan (143 100 km²) abrite 5 248 000 habitants, dont près de 3 millions de Tadjiks ; il y a aussi, dans le Sud-Est de la République, 22,9 % d'Ouzbeks (1 202 000). Un certain nombre de Tadjiks vivent en Ouzbékistan (environ 800 000) ; enfin, les Tadjiks constituent 83 % de la Région autonome du Haut-Badakhchan (164 000 habitants au total), qui contient aussi 11 % de Kirghizes. La capitale du Tadjikistan est Douchanbé (602 000 habitants en 1990). La RSS du Tadjikistan, créée en 1924,

est devenue une des quinze républiques fédérées de l'Union le 5 décembre 1929. Les Tadjiks sont des musulmans sunnites de rite hānafite ; en Afghanistan, ils sont chiïtes. Les Tadjiks du Haut-Badakhchan, dans le Pamir, sont ismaéliens.

Histoire — Les Tadjiks sont les héritiers des peuples préhistoriques (néolithiques) qui, partis des plateaux iraniens, se sont répandus de la Caspienne à la Chine. Ils ont été les premiers sédentaires de l'Asie Centrale et de la Sibérie méridionale ; ils ont construit des villages de torchis et de pierres, irrigué des terres et pratiqué l'agriculture. Leurs villes jalonnaient jadis la route des caravanes, entre la Perse, l'Inde et la Chine. Poussés vers le Nord par les invasions turques, mongoles et afghanes, ils ont transmis leur culture de sédentaires aux nomades turcs qui se sont trouvés sur leur territoire. Il existe une importante littérature tadjik, influencée, dans ses origines, par la littérature persane (Omar Khayyām, Ferdowsi), puis par la littérature indienne. Le premier grand poète national est Mouchfiki (1525-1588).

Le Tadjikistan est un pays montagneux, avec, dans le Haut-Badakhchan, des sommets à plus de 7 000 m (Pic du Communisme, 7 695 m) et de hauts plateaux. L'activité économique est concentrée dans les bassins et les vallées ; 40 % de la superficie agricole est consacrée à la culture du cotonnier. Le pays reste très rural, malgré le développement d'un complexe industriel de l'aluminium ; les grandes villes, en dehors de la capitale, sont Leninabad (163 000 habitants environ en 1990) et Kurgan-Tyube. Les grands barrages du Pamir commandent le système hydraulique de l'Asie Centrale.

2-3 TABASSARAN 2000

Tajikistan ✓
 - Afghanistan
 - Kirghizia
 - Turkmenistan
 - Uzbekistan
 - Kyrgyzstan
 - Kazakhstan

17 TEMMUZ 2002

(weaver). The Tai are akin to the Muslim weaver communities, like the Pinjara, Vankar and Tamboli. Enthoven (1922) states that except in Bulsar region where they do business as bankers and moneylenders, all of them weave cotton robes and turbans.

There are four endogamous divisions on the basis of origin or sect. They are Tai Vankar, Hatim Tai, Mehodiya Tai and Lamathiya Mehadiya. The Tai use Paggi and Kattar as surnames. A few surnames have been adopted from the names of the occupation of their ancestors. The Gujarati language and the Gujarati script are used both among themselves as well as with others. They chiefly live on wheat or *bajri roti* and *kitchadi*.

First cousins are preferred for marriage. Glass-bangles are symbols of the married women. Both sons and daughters have right of inheritance and females get less than males. The eldest son succeeds to the authority. The marriage rituals include *sagayi*, *vyaha pakka kiya*, *peethi langana* and *nikah* which is performed after night prayers (*Ishanamaz*).

Traditional occupation of weaving by hand is retained by a few as the principal occupation of the Tai. After the introduction of powerlooms, many of them have shifted to occupations such as retail cloth merchandise and petty business; some work as labourers in cotton mills and agricultural fields. The Sunni and Sunni Mehadavi sects of Islam are being professed by the Tai. They favour formal education, modern medicare system and family planning.

BIBLIOGRAPHY

- Acharya, Gunavant Roy, *Sohani Sanghar*, Ahmedabad, Gujarat Grant Ratnakaryolaya, 1955 (Gujarati).
- Enthoven, R.E., *The Tribes and Castes of Bombay*, Bombay, Government Central Press, 1922; rpt. 1975, Delhi, Cosmo Publications, Vol. III, p. 116.
- Gazetteer of Bombay Presidency, Gujarat Population: Muselmans and Parsis*, Bombay, Government Central Press, 1899.
- Mohd. Master, Kareem, *Maha Gujaratna Musalmano*, Baroda, M.S. University, 1939 (in Gujarati).
- Rajyagor, S.B., *Gazetteer of India, Gujarat State, Junagadh District*, Ahmedabad, Government of Gujarat, 1975.

ANIS SARKAR

Tajik ✓

Community of Afghanistan, China, Kazakhstan, Kirghizia, Turkmenistan, USSR, and Uzbekistan

The Tajik of Central Asia speak various dialects of the Indo-European language family. About 3.5 million live in northern and northeastern Afghanistan, mainly Badakhshan, Parwan, Samagan and Takhar provinces, but also extending into the central Hindu Kush mountains. Another 3.1 million live in the Soviet Union, about half of these in their own Soviet Socialist Republic, but many are scattered throughout the other four Central Sign Republics of Uzbekistan, Kazakhstan, Kirghizia and Turkmenistan. About 28,000 reportedly live in Chinese Turkestan. Tajik are also called Sarts of Sarjkolis.

Confusion exists in the literature concerning the Farsi speakers along the Irano-Afghan frontier. Some authorities refer to these flatlander farmers as Tajik, although the people themselves seldom use that designation unless prompted. Usually they call themselves Farsiwan on both sides of the border. It is probably more correct to use the term 'Tajik' only when referring to the mountain farmers of east-central, eastern, northern and northeast Afghanistan.

The Kohistanis of eastern Afghanistan (along the fringes of Nuristan) and northern Pakistan (along the Afghan border) are sometimes incorrectly labelled Mountain Tajik. This group included Pashai, Gawarbari, Sawoji, Deghani, Kuwar and Gabr. There is neither ethnic nor linguistic justification for calling these groups Tajik.

In Afghanistan the Tajik usually refer to themselves by the valley or region where they live, such as Panjsheri, Andarabi, Sanangi and Munjani. Those living farther west in zones dominated by non-Tajik groups often simply call themselves Tajik. The term 'Tajik' probably comes from *taz* or *taj*, used by early Arab invaders to refer to Central Asian Farsi speakers.

In the ethno-historical sense, Tajik tended to differentiate Farsi speakers from Turkic speakers, those two great groups whose struggles for political

تاجوری این کتاب را در ۹۴۴ق/۱۵۳۸م به پایان رسانده است (شم 5820). ۴. مناسک الحج (برج، II/112).

مأخذ: بابا تنبکی، احمد، *نیل الایباج*، به کوشش عبدالحمید عبدالله هرامه، طرابلس، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م؛ بدرالدین قراقی، محمد، *توشیح الدیباج*، به کوشش احمد شتیوی، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ حاجی خلیفه، کشف؛ خدیویه، فهرست؛ مخلوف، محمد، *شجرة النور الزكية*، قاهره، ۱۳۵۰ق؛ نیز: Ahlwardt; GAL; GAL, S; Pertsch; Suter, H., *Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke*, Leipzig, 1900; Vollers, K., *Katalog der islamischen... Handschriften... zu Leipzig*, Osnabrück, 1975. فریا پات

تاجیک، نام قومی مسلمان و فارسی زبان، از اقوام آریایی. تاجیکان از کهن‌ترین ساکنان بومی آسیای مرکزی و افغانستان بوده‌اند و امروزه افزون بر این مناطق، در ایران، پاکستان، شمال هندوستان و در ناحیه سین‌کیانگ چین نیز به سر می‌یابند (نک: بارتولد، «تاجیکان»، ۷۳؛ عمرزاده، ۲۶۲، ۲۶۸؛ افشار، ۸۲-۸۴؛ دیوانه قل، ۱۸۹؛ میراحمدی، ۲۳۸؛ سیدی، «تاجیکها...»، ۳۰۵؛ هام، ۸۹-۹۰؛ سجادیه، ۱۸۱).

برخی نام «تاجیک» را از قبیله‌ای به نام «تاج» گرفته‌اند (نک: داعی‌الاسلام، ذیل «تاجیک»؛ ذهنی، ۲۱۶؛ قس: صدیقی، ۲۲۹؛ عینی، ۴۱-۴۲؛ یعقوب‌شاه، ۲۱۲-۲۱۳؛ جم: منسوب به تاج به معنای افسر، دیهیم، کلاه کیانی)، و برخی تاج را صورت مقلوب واژه «جات» دانسته‌اند (نک: سجادیه، ۱۷۷). همچنین «تاجیک» همان آریایی و پاک و نجیب و اصیل‌زاده و میهمان‌نواز معنا می‌دهد (نک: یعقوب‌شاه، ۲۱۸-۲۲۰).

در *متون پهلوی* واژه «تازیگان»، به معنای «عرب» آمده است: «که ما چه دیدیم از دشت تازیگان» و «بیاوریم کین تازیگان» (در قطعه شعر مربوط به بهرام ورجاوند، نک: *متون پهلوی*، ۱۶۰-۱۶۱؛ نیز بهار، ۱۶۱) و باز از آمدن تازیگان به ایرانشهر و رواج بخشیدن ایشان دُش‌دینی و دُش‌خواهی را (نک: *بندهش*، ۳۱). سیئوس، تاریخ نگار ارمنی، نیز واژه تاجیک را همه جا به معنی «عرب، اعراب» آورده است (نک: سیئوس، جم؛ مسلمانان قبادیاتی، *تاجیکان... ۱۳*؛ نیز نک: بارتولد، همان، ۵۴).

تازیک و تاجیک به معانی گوناگون ضد و نقیض دیگری هم آمده است، مانند کودک عرب؛ قبیله‌ای از قبایل عرب؛ فرزند عرب که در میان عجم زاده و بزرگ شده است؛ طایفه غیرعرب، ترک و تبعه ترک و طایفه غیر ترک (نک: *برهان قاطع*، نیز نفیسی، علی‌اکبر، ذیل تاجیک؛ رامپوری، ۱۸۳؛ *دائرةالمعارف فارسی*، ۵۹۷۱؛ میراحمدی، ۲۳۷).

برخی تاجیک را قومی از اقوام مغول پنداشته‌اند، در صورتی که مغولان غیر خود را تاجیک می‌نامیدند (آقه‌باش قاجار، ۲۷۱-).

مارگلیوت، قاهره، ۱۹۲۶م؛ نیز:

Christensen, A., *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944; Grignaschi, M., «Quelques spécimens de la littérature sassanide», JA, 1967, vol. CCXLV. منوچهر بزشک

تاجوری، ابوزید عبدالرحمان بن محمد بن احمد مغربی طرابلسی، مشهور به تاجوری (سده ۱۰ق/۱۶م)، فقیه مالکی و عالم علم میقات. زادگاه وی احتمالاً تاجوره، در حومه شرقی طرابلس غرب (پایتخت کنونی جمهوری لیبی) یا محله باب تاجوره این شهر (دروازه شرقی طرابلس) بوده است.

شاگردنامدارش بدرالدین قراقی (۵م) در کتاب *توشیح الدیباج* آورده است که تاجوری از شمس‌الدین لقانی (د ۹۳۵ق/۱۵۲۹م) و برادرش ناصرالدین لقانی (د ۹۵۸ق/۱۵۵۱م) فقه آموخت. وی در روزگار سلطان سلیمان قانونی (حک ۹۲۶-۹۷۴ق/۱۵۲۰-۱۵۶۶م) به «روم» (متصرفات عثمانی در آسیای صغیر و شبه‌جزیره بالکان) سفر کرد. در این روزگار زبان ترکی را فرا گرفت، هرچند که بدین زبان، مگر به ضرورت سخن نگفت. پس از آن به قاهره رفت و در مدرسه عینییه در نزدیکی الازهر به تدریس *التهنیذ* برادعی، رساله ابن ابی زید و *الموطأ* مالک - که علاقه بسیار بدانها داشت - مشغول شد و ظاهراً در حدود سال ۹۶۰ق/۱۵۵۳م درگذشت (بدرالدین، ۱۲۰-۱۲۲؛ بابا تنبکی، ۲۶۳). خلاصه این گزارش را آورده است؛ نیز مخلوف، ۲۸۰).

حاجی خلیفه تاریخ تألیف *مقدمه التوتیه* (یا *رساله فی فصول الاریح*) تاجوری را ۹۹۹ق/۱۵۹۷م دانسته است (۲/۱۷۹۹) که برخی آن را به عنوان سال مرگ وی پذیرفته‌اند (مثلاً GAL, II/469); زوتر در میان دست‌نوشته‌های آثار وی اشاراتی به سال ۹۸۱ق/۱۵۷۳م را یافته است (شم 512؛ نیز فلرس، شم 812). اما این تاریخها با توجه به تاریخ نگارش *توشیح الدیباج* نادرست می‌نماید. با توجه به سال مرگ شمس‌الدین لقانی و در نظر داشتن این نکته که این دو برادر دست کم در سالهای پایان عمر در قاهره به تدریس مشغول بوده‌اند (بدرالدین، ۲۰۱-۲۰۴؛ بابا تنبکی، ۵۸۶-۵۸۷، ۵۹۰-۵۹۱)، می‌توان حدس زد که تاجوری در حدود سال ۹۱۵ق/۱۵۰۹م زاده شده، از دوران نوجوانی در مصر تحت سلطه عثمانی می‌زیسته، و پس از مسافرت به دیگر متصرفات این امپراتوری، به مصر بازگشته، و در تیمه دوم سده ۱۰ق درگذشته است.

آثار: ۱. *رساله فی العمل بریح المقنطرات* (GAL, همانجا). ۲. *مقدمه التوتیه فی المیقات* یا *رساله فی الفصول الاربعه*، درباره تشخیص اوقات نماز در فصول چهارگانه و تعیین سمت قیله (آلوارت، شم 5712؛ خدیویه، ۲۸۹/۵، ۳۱۸؛ زوتر، همانجا). ۳. شرحی بر *الرساله الفتوحیه فی الاعمال الجیبیه* سبط ماردینی (۵م؛ زوتر، همانجا؛ GAL, S, II/216, 485). به گفته آلوارت

487. AJUBČONOVA, F. = AJUBDŽANOVA, F. *Raqshoi an'anavii toğiki = Tradicionnye tadžikskie tancy*. Khoudjand, Našrijeti davlatii ba nomi Rahim Ğalil, 2003, 84 p., ill., fig.
[Les danses tadjiques traditionnelles]

Ouvrage de présentation technique, richement illustré par les poses de Sayyād Khān Tursūnova, danseuse et actrice du théâtre d'État de Khoudjand, sur les mouvements composant diverses danses « traditionnelles » de plusieurs régions d'Asie Centrale (Khoudjand et le nord du Tadjikistan, Koulab et le sud de ce pays, le Pamir, Boukhara). Elaboré par et à l'attention de praticiens de la danse folklorique, le livre n'évite pas les pièges d'un substantialisme ethnique désormais dominant au Tadjikistan. (Ex. : « Les danses d'improvisation sont une caractéristique du peuple tadjik [p. 8]. ») Il fournit néanmoins d'intéressants matériaux pour toute recherche sur la pratique de la danse nationale en Asie Centrale, et ses réinvestissements symboliques à l'époque contemporaine.
S.A.D.

488. NURDZANOV, Nizam. *Tradicionnyj teatr tadžikov*. Douchanbeh, Dizain Studija « Mir Putešestvij », 2002, 2 vols., 372 + 330 p., glossaire, résumés en anglais et en persan.
[Le théâtre traditionnel des Tadjiks]

Auteur d'ouvrages remarquables en leur temps sur l'histoire du théâtre « tadjik » traditionnel (i.e. les diverses formes de théâtre de tradition vernaculaire en Transoxiane, et leurs antécédents historiques jusqu'aux époques les plus reculées dans cette région), N.N. nous offre avec ces deux volumes très richement illustrés de photographies – dont l'édition de grande qualité a été subventionnée par l'Aga Khan Humanities Project – une version rafraîchie, et beaucoup plus riche de descriptions, d'un précédent opus sur le même thème. Après une introduction générale, d'une tonalité assez apologétique, sur l'évolution des genres théâtraux les plus divers en Transoxiane depuis la préhistoire et l'histoire antique de cette région, l'A. aborde la description de formes extrêmement variées de « spectacles » « populaires » – cette catégorie comprenant les fêtes des calendriers agricole et islamique, un grand nombre de forme d'exercices et compétitions physiques traditionnels, ainsi que les performances liées aux sociabilités masculines des « maisons du feu » (*'alāw-ḥāna*) et autres assemblées hivernales (*gap, gaštak*). Une troisième partie offre de multiples descriptions de pantomime, illustrées de photographies en noir et blanc (localisées mais non datées), depuis les pièces mettant en scène personnages fabuleux ou diaboliques jusqu'à d'innombrables pantomimes à thème animal et quelques-unes à thèmes humains (la pantomime du boiteux, par exemple). Le premier volume se clôt sur un chapitre consacré à diverses formes de « spectacle dansé », depuis la danse culturelle des soufis jusqu'aux spectacles de rue des acrobates – chapitre clos sur d'intéressants recueils d'anecdotes à propos de nombreuses figures historiques de danseuses et de danseurs du 19^e s. et de la première moitié du 20^e en Transoxiane. Le second volume est consacré à diverses catégories, définies selon les critères

Tadzhiki

Tadzhiki

2003

479. HAKIMOV, N. *Musiqii ǧašni arūsii toǧikon*. Khoudjand, Nuri Ma'rifat (Bunijodi bajnalmlilalii ba nomi Borbad), 2003, 142 p., bibliographie, annexes, glossaire.

[La musique de mariage chez les Tadjiks]

Spécialiste d'histoire de la musique de tradition vernaculaire en Transoxiane, l'A. se livre à une analyse des divers genres de chant et de musique instrumentale, masculins et féminins, sollicités pour les mariages en Asie Centrale persanophone. Son approche typologique, si elle ne date pas nombre des thèmes recensés, permet toutefois d'en localiser la plupart, exposés sur partition et regroupés dans d'importantes annexes musicographiques (pp. 87-131).

S.A.D.

20 ARA 2008

Tackler

S. A. Dudoignon, D. Durand-Guédy, C.-H. de Fouchécour,
A. J. Frank, H. Komatsu, N. Manalai

200. BOSWORTH, C. E. « Tādjik - 1. Étymologie et développement linguistique primitif du terme ». *EI²*, X/163-164, 1998, pp. 64-65, biblio.

Dans cet historique très complet du terme *tāǧīk*, l'A. rappelle les explications initiales de Quatremère et de Barthold, avant de s'attarder sur les travaux plus récents de V. A. Livšic, de W. Sundermann et de W. Henning – en citant notamment l'hypothèse formulée par ce dernier, d'un usage particulier du terme persan *tāzīk* dans le Fārs, où il aurait désigné depuis l'époque sassanide les autochtones iranophones de la région. « Des Persans, émigrant du Fārs vers la Transoxiane, auraient apporté avec eux leur propre nom [...], nom tout à fait différent de *Tāzīk* [...] par lequel les Persans et les Parthes désignaient respectivement les Arabes. »

Voir aussi : Fragner, B., « Tādjik - 2. Développement historique du terme à partir de l'époque timouride », *ibid.*, pp. 65-66, bibliographie. L'A. commence par se pencher sur l'usage du terme *tāǧīk* par les Türks musulmans d'Asie centrale, entre le 10^e s. et le début du 20^e, en particulier après la période timouride, à partir de laquelle l'opposition *Turk / Tāǧīk* exprime principalement une ségrégation sociale fonctionnelle. Un autre tournant est constitué par la colonisation russe, à partir de laquelle les statisticiens de l'empire tendent à appliquer systématiquement le terme *tāǧīk* à toutes les populations de Transoxiane, du Ferghana et du Pamir parlant des langues et des dialectes iraniens, tandis que le terme *sārt* est accolé aux populations türkopones des villes et des campagnes – au mépris de la pratique largement répandue du bilinguisme. À partir du début de la période soviétique, on assiste dans la culture officielle à une superposition de la notion de *Tāǧīk* au terme linguistique *tāǧīkī*, dans le but de séparer en deux nations désormais distinctes les Tadjiks persanophones des Ouzbeks türkopones (la dénomination tribale *uzbek* recouvrant alors le terme colonial *sārt*). Dans ce panorama très complet, on regrettera que l'A. n'ait pas davantage pris en compte les sources primaires – en particulier l'antagonisme entre bazars « *tāǧīk* » et aristocraties guerrières « *ūzbek* » tel qu'il s'exprime dans les ouvrages des *ulamā* réformateurs de Boukhara pendant toute la seconde moitié du 19^e siècle (voir les avatars des termes *Ūzbek* et *Ūzbekistān* chez Dāneš). Or ces catégories ont pu alimenter l'évolution des conceptions nationales dans les intelligentsias d'Asie centrale à la veille de la soviétisation. Il y a une forme de dolorisme excessif, cher aux historiens de la culture, à toujours mettre en avant le rôle du colonisateur dans l'évolution des catégories de la pensée et de l'identité chez les peuples d'Asie centrale à l'époque moderne et contemporaine – même s'il va sans dire que la logique du pouvoir colonial, puis soviétique, est loin d'avoir épousé celle des acteurs locaux.

S.A.D.

74. STEBLIN-KAMENSKY [STEBLIN-KAMENSKIJ], I. « Tād̲jīkī - I. Langue ». *EI*², X/163-164, 1998, pp. 66-67, biblio.

Cette brève notice offre un survol historique et une description très générale des particularités du persan tadjik – présenté ici comme « langue » à part entière, dans la ligne de la théorie soviétique des langues nationales des peuples de l'URSS, et non comme une simple variante dialectale du persan.

S.A.D.

Tadjik

72. SMIRNICKAJA, S. V. ; BAROTOV, M. A. *Nemeckie govory Severnogo Tadžikistana*. Saint-Pétersbourg, Rossijskaja Akademija Nauk, Institut lingvističeskix issledovanij, 1997, 120 p.
[Les parlers allemands du nord du Tadjikistan]

There is a review of this book in *CAiK*, 3 [4] (1999), pp. 210-211.

R.

Tadjik

69. PERRY, John. « Script and Scripture : The Three Modern Alphabets of Tajik Persian, 1927-1997 ». *JCAS*, 2/1(1997), pp. 1-18, 4 tab.

Tadjikler

Ayant passé en revue les avantages et inconvénients techniques respectifs des trois alphabets successifs du persan tadjik au 20^e s. (arabe jusqu'en 1928, latin de 1928 à 1939, cyrillique jusqu'aux dispositions législatives récentes prévoyant le retour à l'alphabet arabe), l'A. remet dans leur contexte historique respectif chacun de ces changements, pour mettre en lumière les critères essentiellement politiques et culturels qui ont chaque fois déterminé le choix du passage de l'un à l'autre. En conclusion, l'A. exprime ses doutes sur le bien fondé de ce retour à l'alphabet arabe, prôné par l'intelligentsia de Douchanbeh depuis la fin des années 1980. Pourra-t-il réellement faciliter à lui seul l'intégration dans le monde ira-nien et islamique du Tadjikistan, culturellement marqué par l'héritage soviétique ?

S.A.D.

97. MAMADAZIMOV, Abdugani. *Politicheskaja istorija tadjhikskogo naroda*.
Douchanbeh, Donish, 2000, 360 p.
[Une histoire politique du peuple tadjik]

Tadjik

48

4.0. GÉNÉRALITÉS

Un jeune politologue de Douchanbeh s'est lancé dans un exercice très prisé, au Tadjikistan, depuis que la fin du système soviétique a privé les orientalistes de l'académie de leur monopole sur l'écriture de l'histoire nationale dans la très longue durée. Les politologues, eux, étaient naguère cantonnés à l'histoire du PCUS et de ses antennes dans les républiques nationales. Quant à l'histoire elle-même, selon le mot de Marc Ferro, elle était et demeure apparemment dans l'ex-URSS une chose trop sérieuse pour être confiée aux historiens.

La périodisation de l'ouvrage se ressent de l'influence de la culturologie qui s'est développée à Douchanbeh depuis une quinzaine d'années, dans le sillage de l'historiographie nationale soviétique : à une époque « zoroastrienne » succède une période « islamique », suivie elle-même de la parenthèse soviétique – une cinquantaine de pages sur les 350 que compte le texte de l'ouvrage, contre bien davantage dans les manuels publiés naguère dans l'Union. Un chapitre sur « le passage à une société ouverte » optimise les bouleversements politiques intervenus depuis l'indépendance – dans un esprit formaliste et tout en eulogies pour les autorités politiques actuelles du Tadjikistan, en conformité avec l'historiographie du PCUS telle qu'elle était pratiquée naguère par les politologues formés au Komsomol.

S.A.D.

Tadjikler

211. NEGMATOV, Numon. *Tadžikskij fenomen : teorija i istorija*. Douchanbeh, s.n., 1997, 406 p., biblio., cartes.

L'historiographie nationale du Tadjikistan est, depuis sa formulation dans les années 1920-30, dans une ornière dont elle ne semble pas près de sortir. Spécialiste de l'histoire des Samanides, qui sont souvent présentés au Tadjikistan comme une dynastie « nationale » dont la chute aurait signalé la perte, par les « Tadjiks », de leur État « propre », l'A. tend à projeter dans le passé le plus lointain possible – jusqu'au Paléolithique – les racines d'une nation tadjique transhistorique. Cette lecture substantialiste et aryanisante de l'histoire des Tadjiks se double d'une victimisation de ces derniers, depuis qu'une série de « trahisons » d'esclaves türks eut mis fin au règne des Samanides. Dominé par ce drame fondateur inscrit dans la longue durée, l'ouvrage de Negmatov est tout entier articulé autour de la notion d'une forme d'espace politique particulière aux Tadjiks, car nourrie des spécificités de leur histoire plurimillénaire : la *ğamâ'a*, marquée par le primat de la consultation, et opposée à l'arbitraire supposé des chefs de confédérations tribales türkes. C'est donc d'une philosophie historique bien particulière, et beaucoup moins neuve que l'A. veut bien le laisser entendre, qu'il est ici question. Sous un vernis de relative nouveauté politique (puisqu'il ne pouvait être question de *ğamâ'a* sous Staline), cette pensée est abondamment nourrie de la lecture des historiens russes et tadjiks des années trente, en particulier celle de Boboğon Ğafurov, dont l'œuvre contient en germe toute l'historiosophie développée par les milieux académiques de Douchanbeh, sans rupture majeure depuis l'époque stalinienne jusqu'à nos jours.

S.A.D.

408. RAĞABI, Rahmon. *Namunae čand az folklori toğikoni Šahrisabzu Kitob*. Douchanbeh, Pažūhiškadai mardumšinosi, 2001, 132 p.
[Quelques exemples de la tradition orale des Tadjiks de Chahrisabz et de Kitob]

Disciple de Ravšan Rahmonī, éditeur de la revue *Mardumgiyāh* et infatigable collecteur des traditions populaires tadjiques du Tadjikistan même, mais aussi des régions méridionales de l'Ouzbékistan, l'A. propose la transcription phonétique en caractères cyrilliques, d'après des enregistrements réalisés au magnétophone en 1996, d'un ensemble de pièces de la tradition orale des Tadjiks de Chahrisabz et de Kitob, dans la région du Qashqa-Darya en Ouzbékistan. Faisant suite à un certain nombre de travaux, parfois monumentaux, sur l'orature des Tadjiks du Qashqa-Darya au fil du 20^e s. (par Rašid Qodirov notamment), le présent recueil, qui n'a pas la prétention de rivaliser par sa portée avec ses illustres prédécesseurs, se signale par un intérêt spécifique pour les pièces à thème religieux et pour la tradition des villages situés sur le cours respectif du Keshkrud et du Ābimazār, transmise en particulier à Ghilān par un représentant local de la Naqšbandiyya, Hağğī Ya'qūb. Celle-ci comporte un nombre important d'oraisons (*du'ā*), de récits à thème religieux liés aux sociabilités traditionnelles tant féminines que masculines (parmi lesquels une version de la « Dame du mardi » [*Qişşayi Bibisešanbiya*] étudiée dans leurs travaux respectifs par Annette Krämer, Habiba Fathi, Manja Stephan et Alessandra Fiorentini) ou à divers rituels prophylactiques et autres (description d'un *muškil kuša*), ainsi qu'une vingtaine de légendes (*riwāyāt*) associées pour la plupart à la sanctification islamique d'un lieu particulier).

A signaler également, la parution légèrement postérieure de la compilation d'un conteur héréditaire du district de Ghazi Malik (au sud de Douchanbeh) : Sujarxon Sulton Qarabuloqī, *Afsonahoi mardumi navohii Ğozimaliku Hisoru Lenin* [Les légendes du peuple des districts de Ghazi Malik, Hisar et Lénine], Douchanbeh, Irfon, 2003, 80 p., glossaire.

S.A.D.